[318] اولين محبوبه رب رفت در خاك أي دريغ تا در بيت الحرام از آتش بيگانه سوخت كعبه ويران شد حرم از سوز صاحبخانه سوخت شمع بزم آفرينش با هزاران اشك وآه شد چنان كز دود آ هش سينه كاشانه سوخت آتشى در بيت معمور ولايت شعله زد تا ابد زان شعله هر معمور وهر ويرانه سوخت آه از آن پيمان شكن كز كينه خم غديرآتشى افروخت تا هم خم وهم پيمانه سوخت ليلى حسن قدم چون سوخت از سر تا قدم همچو مجنون عقل رهبر را دل ديوانه سوخت گلشن فرخ فر توحيد آن دم شد تباه كز سموم شرك آن شاخ گل فرزانه سوخت گنج علم ومعرفت شد طعمه افعى صفت تا كه از بيداد دونان گوهر يك دانه سوخت حاصل باغ نبوت رفت بر باد فناخرمنى در آرزوى خام آب ودانه سوخت كركس دون پنجه زد بر روى طاووس ازل عالمى از حسرت آن جلوه مستانه سزخت آتشى آتش پرستى در جهان افروخته خرمن اسلام ودين را تا قيامت سوخته * * *